

واگیر و سرایت بیماری

بحث به این مساله رسید که آیا شخص باید خودش را از معرضیت ابتلای به بیماری‌های مسری حفظ کند؟ گفتیم مساله محل اختلاف بین مسلمین است و بسیاری از اهل سنت معتقدند نه تنها حفظ نفس واجب نیست بلکه حتی فرار از مثل وباء و طاعون جایز نیست و حرام است. از کلام مرحوم جزایری هم استفاده می‌شود که برخی علمای شیعه نیز چنین اعتقادی داشته‌اند اما مشهور بین فقهای شیعه جواز فرار از بیماری‌های مسری مثل طاعون است و گفتیم این جواز به معنای اعم است که با وجوب منافات ندارد هر چند چون در مقام دفع شبهه حرمت بوده‌اند مساله وجوب حفظ نفس را مطرح نکرده‌اند بلکه در مورد عدم حرمت و جواز فرار بحث کرده‌اند.

آنچه از کلمات معتقدین به حرمت فرار به عنوان دلیل قابل استفاده است دو وجه است:

اول: فرار از بیماری‌های سخت و مسری، نوعی اعتراض به مقدرات الهی است و انسان مومن موظف است راضی به مقدرات خداوند باشد و تسلیم اراده باری تعالی باشد و فرار از این بیماری‌ها با تسلیم در برابر مقدرات الهی ناسازگار است.

ضعف این وجه روشن است و حفظ نفس از مهالک و حوادث و معرضیت خطرات، هیچ اقتضایی نسبت به اعتراض به خداوند متعال و فرار از مقدرات او ندارد. معنای تسلیم اراده خداوند بودن این نیست که انسان خودش را از بلا یا و خطرات حفظ نکند بلکه وجوب حفظ نفس مقتضای تسلیم در برابر تکلیف الهی و اراده خداوند است چرا که حفظ نفس جزو خواسته‌های الهی است. آیا فرار از حیوان درنده یا سیل یا زلزله یا فرو ریختن آوار و ... اعتراض به خداوند است؟! تفسیر قضای الهی و وجوب تسلیم در برابر قضا و قدر این نیست که انسان به اختیار خودش را از خطرات نجات ندهد. چه کسی گفته رضایت به قضای الهی یعنی انسان با توان بر حفظ نفس، خودش را از خطرات حفظ نکند؟! بلکه از اخبار وارد شده در باب علاج بیماری استفاده می‌شود حتی بعد از ابتلای به بیماری هم حفظ

نفس و معالجه لازم و واجب است چه برسد به پیشگیری از ابتلای به آن تا جایی که حتی معالجه به محرمات هم در فرض اضطرار و انحصار جایز دانسته شده است که ما به صورت مفصل در مبسوط در مورد آن صحبت کرده‌ایم و گفتیم روایاتی که مضمون آنها این است که خداوند در محرمات شفاء قرار نداده است (که منظور عدم جواز شرعی است و گر نه تاثیر برخی محرمات در معالجه بیماری‌ها وجدانی است و روایت نمی‌تواند در مقام نفی تکوینی معالجه به محرمات باشد) مربوط به حال اختیار است و در فرض اضطرار جایز است و ادله حلیت محرمات در فرض اضطرار حاکم بر ادله محرمات است و بر همین ادله هم (که مفاد آنها حرمت معالجه است) حاکم است. شأن ادله حرمت تدای به محرمات، شأن حرمت اکل میته است و همان طور که اطلاق دلیل حرمت اکل میته محکوم ادله اضطرار است، اطلاق ادله حرمت تدای به محرمات نیز محکوم ادله اضطرار است.

در هر حال وجوب حفظ نفس از بیماری با تسلیم در برابر اراده خداوند و رضایت به قضا و قدر او هیچ گونه منافاتی ندارد. آیا می‌توان گفت شخص بعد از ابتلای به بیماری نباید خودش را معالجه کند و باید همین طور منتظر بماند تا بیماری او را از پای درآورد چون معالجه بیماری اعتراض به خداوند است؟! در برخی روایات وارد شده است که خداوند به برخی پیامبران که از مراجعه به طبیب خودداری کرده بودند وحی کرد که باید از همین طریق بیماری را معالجه کنند. بنابراین معالجه جایز و بلکه واجب است و حفظ نفس از ابتلای به بیماری‌ها لازم است و نه تنها اعتراض به خداوند نیست بلکه عین تسلیم در برابر اوامر و فرامین خداوند متعال است.

دوم: استدلال به آیه شریفه «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ» (البقرة ۲۴۳)

در این آیه شریفه خداوند کسانی را که از شهر و دیارشان از ترس مرگ خارج شده بودند را مذمت کرده است پس فرار از بیماری و مریضی جایز نیست.

در روایات مذکور است به خاطر فرار از بیماری طاعون بوده است:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ وَغَيْرِهِ عَنْ بَعْضِهِمْ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَبَعْضِهِمْ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ فَقَالَ إِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ مَدِينَةٍ مِنْ مَدَائِنِ الشَّامِ وَكَانُوا سَبْعِينَ أَلْفَ بَيْتٍ وَكَانَ الطَّاعُونُ يَقَعُ فِيهِمْ فِي

كُلٌّ أَوَّانٍ فَكَانُوا إِذَا أَحَسُّوا بِهِ خَرَجَ مِنَ الْمَدِينَةِ الْأَغْنِيَاءُ لِقَوَّتِهِمْ وَبَقِيَ فِيهَا الْفُقَرَاءُ لِضَعْفِهِمْ فَكَانَ الْمَوْتُ يَكْثُرُ فِي الَّذِينَ أَقَامُوا وَيَقِلُّ فِي الَّذِينَ خَرَجُوا فَيَقُولُ الَّذِينَ خَرَجُوا لَوْ كُنَّا أَقْمَنَّا لَكُنَّا فِيْنَا الْمَوْتُ وَيَقُولُ الَّذِينَ أَقَامُوا لَوْ كُنَّا خَرَجْنَا لَقُلْنَا فِيْنَا الْمَوْتُ قَالَ فَاجْتَمَعَ رَأْيُهُمْ جَمِيعًا أَنَّهُ إِذَا وَقَعَ الطَّاعُونَ فِيهِمْ وَاحْسُوا بِهِ خَرَجُوا كُلُّهُمْ مِنَ الْمَدِينَةِ فَلَمَّا أَحْسُوا بِالطَّاعُونَ خَرَجُوا جَمِيعًا وَتَنَحَّوْا عَنِ الطَّاعُونَ حَذَرَ الْمَوْتِ فَسَارُوا فِي الْبِلَادِ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ إِنَّهُمْ مَرُّوا بِمَدِينَةٍ خَرِبَةٍ قَدْ جَلَّ أَهْلُهَا عَنْهَا وَافْتَنَاهُمُ الطَّاعُونَ فَنَزَلُوا بِهَا فَلَمَّا حَطُّوا رِحَالَهُمْ وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا قَالَ لَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَوْتُوا جَمِيعًا فَمَاتُوا مِنْ سَاعَتِهِمْ وَصَارُوا رَمِيمًا يَلُوحُ وَكَانُوا عَلَى طَرِيقِ الْمَارَةِ فَكَنَسَتْهُمْ الْمَارَةُ فَنَحَّوهُمْ وَجَمَعُوهُمْ فِي مَوْضِعٍ فَمَرَّ بِهِمْ نَبِيٌّ مِنْ أَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ يُقَالُ لَهُ حِزْقِيلُ فَلَمَّا رَأَى تِلْكَ الْعِظَامَ بَكَى وَاسْتَعْبَرَ وَ قَالَ يَا رَبِّ لَوْ شِئْتَ لَأَحْيَيْتَهُمُ السَّاعَةَ كَمَا أَمَّتَهُمْ فَعَمَرُوا بِلَادَكَ وَوَلَدُوا عِبَادَكَ وَعَبَدُوكَ مَعَ مَنْ يَعْبُدُكَ مِنْ خَلْقِكَ فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ أَفْتَحِبُّ ذَلِكَ قَالَ نَعَمْ يَا رَبِّ فَأَحْيَيْهِمْ قَالَ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ أَنْ قُلْ كَذَا وَكَذَا فَقَالَ الَّذِي أَمَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَقُولَهُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَهُوَ الْإِسْمُ الْأَعْظَمُ فَلَمَّا قَالَ حِزْقِيلُ ذَلِكَ الْكَلَامَ نَظَرَ إِلَى الْعِظَامِ يَطِيرُ بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ فَعَادُوا أَحْيَاءً يَنْظُرُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ يُسَبِّحُونَ اللَّهَ عَزَّ ذِكْرَهُ وَيُكَبِّرُونَهُ وَيَهْلَلُونَهُ فَقَالَ حِزْقِيلُ عِنْدَ ذَلِكَ أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ قَالَ عُمَرُ بْنُ يَزِيدَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فِيهِمْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ. (الكافي، جلد ۸، صفحه ۱۹۹)

این استدلال نیز ناتمام است. اولاً که آیه شریفه حکایت از برخی امت‌های سابق است. ثانیاً از این آیه حتی استفاده نمی‌شود که فرار از مریضی در همان امت هم حرام بوده است بلکه مفاد آیه این است که عده زیادی از ترس مرگ از شهر و دیارشان خارج شده‌اند و برای آنها مرگ دست جمعی اتفاق افتاد اما اینکه خداوند آنها را مذمت کرده است از این آیه قابل استفاده نیست بلکه نهایت چیزی که از آیه استفاده می‌شود این است که اگر مرگ مقدر شده باشد انسان نمی‌تواند از آن فرار کند ولی این به این معنا نیست که انسان نباید از خطرات و مهالک فرار کند و باید خودش را اختیاراً به مرگ بسپارد بلکه انسان باید خودش را حفظ کند اما اگر مرگ مقدر شده باشد هر کاری هم بکند مرگ او را خواهد گرفت اما اگر مرگ مقدر نشده باشد با فرار و حفظ نفس نجات پیدا می‌کند. آیه دلالت نمی‌کند که خروج آنها از دیارشان امر حرام و مذمومی بوده باشد و مرگ دسته جمعی آنها عقوبت این امر حرام بوده است. نتیجه اینکه هیچ کدام از این دو وجه تمام نیست اما در مقابل آن مقتضای اصل و قاعده عام و روایات خاص قرار دارد.

مقتضای اصل این است که فرار از بیماری و مهالک و از جمله فرار از طاعون و وباء و ... حرام نیست و اصل عدم حرمت است.

مقتضای قاعده هم این است که حفظ نفس از مهالک نه تنها حرام نیست و جایز است بلکه واجب هم هست که توضیح آن گذشت.

علاوه در روایات خاص هم بر مشروعیت فرار از طاعون و جواز آن تصریح شده است و حتی در روایات هم تصریح شده است اینکه اهل سنت فرار از طاعون را حرام دانسته‌اند اشتباه است و آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند برای افرادی است که در حال جهاد با دشمن بوده‌اند.

از جمله این روایات:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْوَبَاءِ يَكُونُ فِي نَاحِيَةِ الْمِصْرِ فَيَتَحَوَّلُ الرَّجُلُ إِلَى نَاحِيَةٍ أُخْرَى أَوْ يَكُونُ فِي مِصْرٍ فَيَخْرُجُ مِنْهُ إِلَى غَيْرِهِ فَقَالَ لَا بَأْسَ إِنَّمَا نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص عَنْ ذَلِكَ لِمَكَانٍ رَيْبَةٍ كَانَتْ بِحِيَالِ الْعَدُوِّ فَوَقَعَ فِيهِمُ الْوَبَاءُ فَهَرَبُوا مِنْهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْفَارُّ مِنْهُ كَالْفَارِّ مِنَ الرَّحْفِ كَرَاهِيَةٍ أَنْ يَخْلُوَ مَرَكَزَهُمْ. (الكافي، جلد ۸، صفحه ۱۰۸)

روایت از نظر سند صحیح است و ظاهر این است که در ارتکاز روات فرار از وباء حرام بوده است و لذا امام علیه السلام نهی پیامبر صلی الله علیه و آله را تفسیر کرده‌اند که نهی ایشان در مورد دیده‌بان مسلمین در جنگ بوده است. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ أَبِي الْأَحْمَرِ قَالَ: سَأَلَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا أَبَا الْحَسَنِ ع عَنِ الطَّاعُونِ يَقَعُ فِي بَلَدَةٍ وَ أَنَا فِيهَا أَتَحَوَّلُ عَنْهَا قَالَ نَعَمْ قَالَ فِي الْقَرْيَةِ وَ أَنَا فِيهَا أَتَحَوَّلُ عَنْهَا قَالَ نَعَمْ قَالَ فِي الدَّارِ وَ أَنَا فِيهَا أَتَحَوَّلُ عَنْهَا قَالَ نَعَمْ قُلْتُ وَ إِنَّا نَتَحَدَّثُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ الْفِرَارُ مِنَ الطَّاعُونِ كَالْفِرَارِ مِنَ الرَّحْفِ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص إِنَّمَا قَالَ هَذَا فِي قَوْمٍ كَانُوا يَكُونُونَ فِي الثُّغُورِ فِي نَحْوِ الْعَدُوِّ فَيَقَعُ الطَّاعُونُ فَيُخْلَوْنَ أَمَا كِنَهُمْ وَ يَفِرُّونَ مِنْهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص ذَلِكَ فِيهِمْ. (معانی الاخبار، صفحه ۲۵۴)

این روایات به صراحت بر جواز فرار از طاعون و وباء و بیماری‌ها مسری دلالت دارند و احتمال حرمت خروج مردود است و همان طور که مکرر گفتیم اگر چه مفاد این روایات جواز است اما چون در مقام دفع توهّم خطر است با وجوب منافات ندارد و مفاد آنها جواز به معنای اعم است و لذا با ادله وجوب حفظ نفس از مهالک تعارض ندارد.